

اولین ایرانیانی که قدم به خاک آمریکا گذاشتند.

دکتر احمد هاشمیان

در واقع حاج میرزا آغاسی بود که مملکت را به سلیقه و زیر نظر خود اداره می کرد. او که در زمان وزارتش با وجود داشتن قدرت همه جانبه، نتوانست بجز چندین مورد کار چندان مثبتی انجام دهد.

با مرگ محمد شاه در سال ۱۲۶۴ق. ۱۸۴۷م. و جلوس ناصرالدین شاه ۱۵ ساله در همان سال به تخت سلطنت و بخصوص کاردانی و لیاقت میرزا تقی خان امیرکبیر با وجود دوران کوتاه وزارتش (۱۲۶۸-۱۲۶۴ق. ۱۸۵۷-۱۸۴۷م.)، زمینه های انجام اصلاحات یاد شده به تکمیل روزافزونی فراهم آمد؛ به طوری که قسمت قابل توجهی از پیشرفتهای بعدی با وجود مشکل تراشی مغرضان و هوس بازیهای ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۷ق. ۱۸۹۶-۱۸۳۰م.) و غالب اطرافیان، مدیون و ثمره کارهای مفید و انکارناپذیر این مرد بزرگ یعنی میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۲۲۲ق. ۱۸۵۱-۱۸۰۷م.) می باشد. از این روست که شروع تحولات فرهنگی در آن مقطع، تأثیر فراوانی بر سرنوشت ایران در حوزه های مختلف برجای نهاد. در سال ۱۲۷۳ق. ۱۸۵۷م. فرخ خان امین الدوله غفاری یا امین الدوله کاشانی (۱۲۸۸-۱۲۳۰ق. ۱۸۷۱-۱۸۱۴م.) عهده دار مأموریت سفارت ایران در فرانسه و انگلستان شد. هدف اصلی این مأموریت، بستن قرارداد پاریس بود که دولت انگلستان، آن قرارداد را با پافشاری و نفوذ فراوان در دستگاه حاکمه ایران به کشورمان تحمیل کرد. این معاهده - که منجر به صرف نظر کردن ایران از ادعاهای خود درباره افغانستان و بالتیجه جدائی همیشگی افغانستان از ایران گردید - در تاریخ هفتم رجب سال ۱۲۷۳ق. / چهارم مارس ۱۸۷۵م. توسط فرخ خان امین الدوله به نمایندگی از دولت ایران و هنری ریشارد چارلز کاولی به نمایندگی از دولت انگلستان به امضا رسید. همراهم فرخ خان در این سفر یازده نفر بودند؛ از آن میان میرزا علی نقی (حکیم الدوله - حکیم الممالک) و میرزا رضاخان (دکتر میرزا رضابن مقیم - میرزا رضای علی آبادی) را باید برشمرد که رسماً جزو اعضای سفارت بودند. آنها، در پاریس تحصیلات پزشکی خود را - که در دارالفنون تهران به پایان رسانده بودند - ادامه دادند و اولین فارغ التحصیلان واقعی رشته پزشکی در خارج از کشور به شمار می آیند که هر دو نفر دکترای خود را با درجات عالی کسب کردند و بعد از برگشت به ایران، به مقامهای بلند پایه ای رسیدند.

تأسیس و افتتاح مدرسه دارالفنون را در تاریخ پنجم صفر ۱۲۶۸ق. / ۲۸

مقدمه

تشکیلات فرهنگی، اداری، اجتماعی، نظامی و... در ایران به مانند بسیاری از کشورهای جهان مخصوصاً کشورهای اروپائی، از سالیان گذشته پایه گذاری شده و در زمانهای بعد بر اثر برقراری روابط سیاسی - اقتصادی بین ایران و کشورهای اروپائی و یا به علت نفوذ سیاستهای اروپائی، زمینه های کامل ساختن آنها فراهم آمد. آشنائی روزافزون ایرانیان از سالهای پایانی دوره صفویه و گرایش آنان به تمدن و فرهنگ اروپائی، بر این تأثیر افزود و به علاوه حضور مستشاران نظامی از فرانسه، روسیه، انگلیس و تبلیغ کشیشهای مذهبی (میسو نرها) از یک سو و رفت و آمد بازرگانان و کارپیشگان اروپائی برای تجارت و کار در ایران از طرف دیگر، به این واقعیت رنگ بیش تری بخشید. فکر ایجاد اصلاحات اساسی در حوزه های اداری، اجتماعی و نظامی در ایران، بیش تر از سالهای پایانی سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۸۵۰ق. ۱۸۳۴-۱۷۷۱م.) و در زمان ولیعهدی عباس میرزا (۱۲۴۹-۱۲۰۳ق. ۱۸۸۶-۱۸۳۳م.) آغاز شد.

عباس میرزا - که پیشرفت امور کشور را بیش تر به دست کارشناسان و دانش آموختگان هر رشته ای می دانست - نتوانست در مدت نسبتاً کوتاهی با کمک مستشاران اروپائی خود، راه فرستادن محصلان ایرانی را به اروپا برای فراگرفتن علوم نظامی، طب، مهندسی و غیره باز کند.

وی، اولین بار در سال ۱۲۲۶ق. ۱۸۱۱م. توانست دو نفر محصل برای فراگیری طب و هنر نقاشی به انگلستان بفرستد. بار دوم در سال ۱۲۳۰ق. ۱۸۱۵م. پنج تن دیگر - که اغلب از بزرگان بودند - به همت وی جهت تحصیل در رشته های طب، مترجمی، کلیدسازی، مهندسی و توپخانه، به اروپا فرستاده شدند. به همان نسبت که روابط ایران با اروپا توسعه می یافت، فکر اعزام محصل به اروپا برای گرداندگان و متصدیان وطن پرست آن زمان بیش تر قوت می گرفت.

بعد از مرگ زودرس عباس میرزا ولیعهد در سال ۱۲۴۹ق. ۱۸۸۶م. و در زمان سلطنت محمد شاه ۱۲۶۴-۱۲۲۲ق. / ۱۸۴۸-۱۸۰۷م.، این روند به جهت بی اطلاعی واقعی شاه از اوضاع مملکت و جهان و فقدان قدرت او در تصمیم گیری و مخصوصاً ضعف و مرضی وی، به عهده حاج میرزا آغاسی، وزیر و همه کاره مملکت گذاشته شد؛ آن هم در شرایطی که شخص محمد شاه مرید بی چون و چرای آن مرد خرافاتی و متحجر بود.

حاج سیاح

حاج سیاح، در حدود سال ۱۲۷۵ق. ۱۸۵۷م. در بیست و سه سالگی هوس سیاحت و جهانگردی به سرش زد و بدون آنکه کسی را از قصد خود آگاه کند، از محلات به سمت قفقاز به روانه شد و در آنجا زبانهای ارمنی، ترکی و روسی را آندرد که بتواند با آن زبانها تکلم و رفع حاجت نماید، آموخت و در یکی از مدارس تفلیس معلم زبان عربی و فارسی گردید و پس از چندی از آنجا به استانبول رفت و در مدرسه لازاریستهای زبان فرانسه آموخت و از آنجا به فرانسه، انگلستان و ایتالیا رفت و به ملاقات "پاپ پی نهم" نایل آمد و گاریالدی معروف را نیز در آنجا دیدار کرد؛ سپس به سوئد، نروژ و آلمان رفت و در آلمان دوبار بیسمارک را - از قراری که خود گفته است - ملاقات کرد و از آنجا به روسیه رفت و به کمک قونسول ایران، به حضور تزار آلکساندر دوم رسید و در مراجعت به استانبول، با سید جمال الدین افغان (به تعبیر خود حاجی سیاح) آشنا شد و از مریدان او گردید.

آنگاه سایر ممالک اروپا را از قبیل سوئیس و اتریش و دانمارک و پرتغال و یونان و اسپانیا و رومانی و بلغارستان را سیاحت نمود. سپس از بندر هاوز، به کشتی نشسته، به نیویورک رفت و سالها در ممالک متحده آمریکا شمالی به گردشگری پرداخت. خود او نوشته است که کراراً به ملاقات رئیس جمهوری، "مستر گر" نایل آمده است.

از امریکا به مساعدت حکومت امریکا توانسته بود مسافرتی به ژاپن بنماید. در ژاپن (نگفته در کدام شهر) با حاج عبدالله بوشهری نامی - که چهل سال در ژاپن اقامت داشته - آشنا شده و بصیرت او در کار سیاحت وی مساعدتها نموده؛ آنگاه از ژاپن به چین رفته و غالب شهرهای برمه و سنگاپور را سیاحت کرده و از آنجا به هندوستان رفته و مدتهای مدید در آن سرزمین گردش می کرده و از آنجا به افغانستان و ترکستان - که تازه به تصرف روس درآمده بود - رفته بوده است.

بعد، نوشته است نه مرتبه به مکه مشرف شده و در مصر دیده بوده که مردم، در مجالس و محافل آشکارا حشیش می کشیده اند مانند تنباکو و توتون؛ علی عهده الراوی!

وی در سال ۱۲۹۵ق. به ایران مراجعت نمود ولی از مشاهده بدبختی مردم - که در نتیجه قحطی معروف چند سال قبل هنوز باقی بود - بی اندازه متأثر شده که مجدداً به هندوستان و چین و امریکا مسافرت کرده بود. این مسافرت مجدد او، سه سال طول کشید. هنگام مراجعت، در بمبئی نزد همشهری خود، آقاخان محلاتی رفت. وی کاغذی از مادرش به او نشان داده بود و او را تشویق به مراجعت به وطن و دیدار مادر و اقارب و خویشان کرده بود. او نیز سخن آقاخان را پذیرفته، به ایران مراجعت و تأهل اختیار کرد.

معاشرت حاج سیاح با سید جمال الدین - وقتی که سید به تهران آمد - باعث سوء ظن ناصرالدین شاه به وی شد و به همین خاطر او را به خراسان تبعید کرد؛ اما پس از چهارده ماه اقامت در خراسان، مجدداً او را اجازه مراجعت به تهران دادند.

چون نوشتجات میرزا ملکم خان علیه دولت ایران و مخصوصاً بر ضد میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم به توسط او منتشر می شد و اتفاقاً در همان اوقات سید جمال الدین نیز مجدداً به ایران مراجعت کرده بود، این قضایا باز هم موجب سوء ظن حکومت شده، سید جمال الدین را مقهوراً به عتبات تبعید کردند و حاجی سیاح را به مدت ۲۲ ماه در قزوین حبس نمودند؛ تا جایی که او و میرزا

ژانویه ۱۸۵۲م.، بلندترین گام فرهنگی تا آن زمان باید محسوب کرد؛ اگرچه شخص امیرکبیر پایه گذار آن بود و اصل ایجاد آن مرکز فرهنگی تراویده فکر اوست و به نام او در تاریخ ثبت شده است، متأسفانه چند روز قبل از افتتاح مدرسه به دست دشمنانش به قتل رسید (۱۲۶۸ق. / ۱۸۵۱م.). از این رو، امیرکبیر را بحق می توان پایه گذار نظام آموزش نوین و آموزش عالی در ایران دانست. پس از به پایان رسیدن تحصیلات اولین گروه از محصلان مدرسه، یک گروه ۴۲ نفری پس از انجام مقدمات انتخابی (کنکور)، برای ادامه تحصیل در رشته های علمی، صنعتی، پزشکی، نظامی و... با هزینه دولت به اروپا (فرانسه) گسیل شدند. سرپرستی این عده، به عهده حسنعلی خان امیر نظام (۱۳۱۷-۱۲۳۶ق. / ۱۹۰۰-۱۸۲۰م.) گذاشته شد که در ضمن به عنوان وزیر مختار ایران در فرانسه تعیین شده بود. این عده، در تاریخ ششم محرم ۱۲۷۶ق. / ۱۶ اوت ۱۸۵۹م. وارد پاریس شدند؛ ولی پس از اتمام تحصیلات و بازگشت به ایران، طبق معمول با نفوذ بستگان خود، عهده دار مقامهایی شدند که غالباً با رشته تحصیلی و تخصصی آنها مغایرت داشت.

علاقه طبقات مختلف مردم مخصوصاً اشراف و طبقه متمول به آینده فرزندانشان و نیز آشنایی فرنگ رفته ها با فرهنگ و تمدن اروپائی، خیلی از آنها را در فرستادن نوجوانانشان به اروپا برای ادامه تحصیل و یاد گرفتن حرفه و کار، تشویق می کرد. اما با وجود مخالفت شدید زمامداران وقت و جلوگیری از ورود فرهنگ غرب و دموکراسی به ایران - که خطر بزرگی برای از هم پاشیدن فرهنگ قدیمی و نظام استبدادی آنها بود - در طول مدت چهل سال بجز چند تن معدود، کسی دیگر نتوانست برای کسب علم و دانش به اروپا برود و دولت، با موفقیت از گسیل نوجوانان به خارج کم و بیش جلوگیری کرد. بعد از به قتل رسیدن ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۵م. و به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۲۶۹ق. / ۱۹۰۷-۱۸۵۳م.)، رفته رفته به سبب بی توجهی اولیای امر، از اهمیت مدرسه دارالفنون کاسته شد تا بالاخره بعد از مشروطیت، آخرین گروه از دانش آموزان در زمان نخست وزیری میرزا حسن مستوفی الممالک، به سرپرستی یوسف خان مؤدب الملک، به خرج دولت به اروپا فرستاده شدند. انگیزه این اقدام، نیازهای مبرم دولت به رفع احتیاجات و به کارگیری نیروهای کاردان و متخصص بود. به همین علت به موجب قانونی که در پانزدهم محرم ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م. به تصویب مجلس شورای ملی رسید، قرار شد که پس از امتحانات لازمه (کنکور)، در اعزام ۲۰ محصل به اروپا اقدام گردد.

در بین این محصلان - که احتمالاً برخی به خرج خود برای تحصیل در رشته تعلیم و تربیت ابتدا اعزام فرانسه و احتمالاً بعدها از راه انگلستان برای ادامه تحصیل روانه آمریکا شدند - سیدحسین مترجم نظام مدنی قرار داشت که شاید نخستین محصل ایرانی بود که به آمریکا رفت! نکته جالب توجه اینجاست که نخستین بار بود که در ایران برای هر ۳۰ محصل اعزامی، نام خانوادگی برگزیده شد. زیرا در اروپا بجز نام اول - که متداول بود - نام خانوادگی هم برای اشخاص موجود بود. اما در ایران این رسم بعد از سال ۱۳۰۴ش. یعنی در حدود سی سال بعد رایج شد. اغلب این عده ۳۰ نفری در سال ۱۲۹۴ق. / ۱۹۱۵م. به علت بروز جنگ بین الملل اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م.) و ناتوانی دولت از پرداخت هزینه تحصیلی آنها، مجبور به بازگشت به ایران شدند. گفتنی است که شاید اولین ایرانی که نه برای تحصیل بلکه به قصد گردشگری قدم به "ینگه دنیا" (۱) و خاک "عمو سام" (۲) امریکا گذاشت، میرزا محمدعلی سیاح (۱۳۰۴-۱۲۵۱ق.) بود که خاطرات خود را در دو جلد کتاب به رشته تحریر درآورده است.

رضا، قاتل ناصرالدین شاه با هم در یک زندان بودند. صاحب ترجمه، در زندان از میرزا رضا بعضی مطالبی دریافته بود که فوراً محض جلوگیری از وقوع حادثه محتمله، مضمون آن مطالب را به اتابک نوشته بود و همین مطلب، باعث اثبات بی گناهی او شد. بعد از قتل ناصرالدین شاه، طبق پیش بینیهای او - که در عین حال بی گناهی اش را ثابت می کرد - از آن غائله نجات یافت.

از قراری که حاجی سیاح خود نوشته، سیاحتنامه او در دو جلد است. (۳) حاج سیاح - که مردی جهانگرد و آشنا با حکومتهای دموکراسی در اروپا و آمریکا داشت - در اواخر عمر طولانی خود، بنا به مراسم ای که از او در روزنامه "ایران" آن زمان به تاریخ ششم مهر ماه ۱۳۰۴ ش. منتشر شده، نظریات خود را درباره اوضاع و احوال اروپا و آمریکای آن زمان به رشته تحریر درآورده است.

محمدعلی سیاح - که نزدیک به صد سال زندگی کرد - در حدود سال ۱۲۵۲ ق. در محلات متولد شد و در سال ۱۳۲۴ ق. در شب جمعه هفتم ربیع الاول در تهران وفات یافت. وی در سال ۱۲۹۵ ق. پس از تقریباً بیست سال سیر و سیاحت در اقصی نقاط جهان همچون اروپا و آمریکا، دوباره به وطنش ایران بازگشت. (۴)

در نیمه دوم قرن نوزدهم، تغییر فاحشی در سیاست خارجی ایران برای کم کردن فشار دولتهای انگلیس، روسیه و فرانسه در کشورمان داده شد. به این نحو که بنا شد پای دولت ثالثی به میان کشیده شود و دولت ایالات متحده آمریکا، کاملاً برای این هدف مناسب به نظر می رسید، البته با سنجش این نکته که سیاست تهاجمی در آمریکای آن زمان وجود نداشت و اوضاع اقتصادی آمریکا، امکانات سرمایه گذاری وسیعی در برداشت و نیز موقعیت جغرافیایی آن کشور و فاصله دور آن از ایران، موجبات اطمینان زیادتری در قیاس با کشورهای پرنفوذی چون روسیه، انگلیس و فرانسه در دستگاه حکومتی ایران فراهم کرد؛ به طوری که در سال ۱۲۷۳ ق. ۱۸۵۶ م. دولت ایران از طریق نمایندگان سیاسی خود در استانبول، دومین توافقنامه نظامی و بازرگانی را با آن کشور منعقد کرد. این قرارداد، مقارن با دهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه و ایام صدارت میرزا آقاخان وزیر (اعتمادالدوله) می باشد.

در سال ۱۸۸۳ م. ۱۳۰۰ ق. نخستین سفیر آمریکا، "بنجامین" پس از پنج ماه سفر از راه دریا و خشکی، وارد تهران شد و استوارنامه خود را - که به امضای "چستر آرتور"، رئیس جمهور آمریکا رسیده بود - به ناصرالدین شاه تقدیم کرد و نخستین بار در خیابان فردوسی کنونی، تقریباً در محل بانک ملی فعلی، سفارت آمریکا تأسیس گردید. بنجامین قریب ۳ سال در ایران بود و در سال ۱۸۸۷ م. خاطرات مأموریت خود را در ایران، منتشر ساخت. (۵)

حاج حسینقلی خان صدرالسلطنه

نخستین سفیری که از جانب دولت ایران به آمریکا فرستاده شد، حاج حسینقلی خان صدرالسلطنه (۱۲۶۵ ق. ۱۳۱۶ ش.) بود که در سال ۱۳۰۵ ق. ۱۸۸۷ م. به عنوان اولین وزیر مختار ایران از راه اروپا به اتفاق ده نفر ایرانی دیگر عضو سفارت به ایالات متحده آمریکا اعزام گردید. وی، به احتمال قوی دومین مسافر و احیاناً ده نفر ایرانی دیگر همراه وی نفرات بعدی این مسافرت رسمی به آمریکا می باشند که قدم به ایالات متحده گذاشتند. حسینقلی خان، یک سال مأمور در آمریکا بود که اوایل ۱۳۰۶ به سوی آمریکا روانه شد و در اواخر ۱۳۰۶ و اوایل ۱۳۰۷ به تهران بازگشت. حسینقلی خان، هفتمین پسر میرزا آقاخان اعتمادالدوله

نوری صدراعظم (یکی از عاملان قتل میرزا تقی خان امیرکبیر) می باشد. نامبرده، قبل از رسیدن به مقام وزیر مختاری در آمریکا، ژنرال قونسول ایران در هندوستان بود. وی، مردی ساده دل و در عین حال قشری بود. داستان قربانی کردن و سر بریدن گوسفندش در روز عید قربان در بالکان سفارت ایران و سرآزیر شدن خون به پیاده رو جلوی سفارت - که در یکی از خیابانهای اصلی واشنگتن قرار داشت - مشهور است.

اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات او آخر دوره ناصری و صاحب کتب بسیار از جمله روزنامه خاطرات، از وی به عنوان "حسینقلی خان دیوانه" (۶) نام می برد که بالاخره او را از ینگی دنیا بیرون کردند.

حاج حسینقلی خان صدرالسلطنه (معمداً دوزاره)، معروف به حاجی واشنگتن می باشد که در سال ۱۳۰۵ ق. ۱۸۸۸ م. به عنوان نخستین سفیر ممالک محروسه ایران به واشنگتن رفت. حاجی صدرالسلطنه، ابتدا از تهران به تبریز و از آنجا به استانبول (ترکیه) رفت. هشت رأس قاطر، حامل سفیر ایران و اسباب و اثاثیه شخصی وی و لوازمات سفارت آتی ایران در واشنگتن بود. صدرالسلطنه از استانبول به انگلستان رفت و از بندر "کوپنس تاون" در انگلستان، روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه محرم سال ۱۳۱۱ ق. عازم نیویورک گردید. اما قبل از عزیمت نخستین دیپلمات ایرانی به واشنگتن، ایالات متحده، اقدام به تأسیس سفارتخانه در ایران کرده بود. (۷)

حاجی حسینقلی خان که تقریباً به مدت یک سال سفیر دولت ایران در آمریکا شده بود، در اوایل محرم سال ۱۳۰۶ ق. از تهران حرکت کرد و در اواخر سال ۱۳۰۶ ق. یا اوایل سال ۱۳۰۷ ق. به تهران بازگشت. در برخی منابع، تأسیس سفارت ایران را در واشنگتن در سال ۱۲۶۵ ش. و حسینقلی خان صدرالسلطنه نوری را از این تاریخ تا ۱۲۷۸ و وزیر مختار نوشته اند. (۸)

اعضای هیئت دیپلماتیک ایران در ایالات متحده آمریکا، جمعاً ده نفر بودند از جمله میرزا محمد خان شیرازی به عنوان منشی و مترجم و عبدالعلی خان - که سمت آجودانی داشت - و دکتر و. و. طارنس پزشک میسیون آمریکائی در تهران که قرار شد هیئت را همراهی کند. نام بقیه اعضای همراهان حاج حسینقلی خان و کارهای مربوط به آنان، نامعلوم می باشد.

حاجی حسینقلی خان، مقدماً برای آگاهی از اوضاع و احوال محل مأموریت خود به نامه نگاری با حاج سیاح - که سال گذشته آمریکا را بازدید کرده و در آن زمان در هندوستان به سر می برد - پرداخت؛ تا اینکه سیاح ایرانی از سفر طولانی خود برگشت و در ملاقاتی که با سفیر شال و کلاه کرده و آماده سفر ایران به واشنگتن داشت، اطلاعات جامع و کافی در اختیار وی گذاشت. حاجی حسینقلی خان - که فهمید در آمریکا از مسجد خبری نیست و پیدا کردن مسلمان نیز در آنجا حکم کیمیا را دارد - آرزو کرد بتواند در خاک جدیدی که پای می گذارد مبلغ اسلام هم باشد و بتواند جمعی را به دیانت اسلام درآورد. حاج سیاح محلاتی، بدون رودربایستی همه اطلاعات و لوازم جزئیات را به سفیر آینده ایران در واشنگتن گوشزد کرد و حسینقلی خان، متوجه شد در دیار کفر از آفتاب مسی خبری نیست و باید پیش بینی لازم انجام شود.

به همین جهت به "اوستا حسین مسگر" - که در بازار مسگرها شهرتی داشت - دستور ساختن تعدادی آفتاب مسی جهت سفارت ایران در واشنگتن را داد. نگاهی به سیاهه بارنامه اولین سفیر ایران در آمریکا - که در بندر "کوپنس تاون" سوار کشتی مسافری شد و به نیویورک رفت - نشان می دهد که ملزومات سفارت در شرف تأسیس ایران در واشنگتن، بیش از احتیاج پیش بینی شده بوده



عکسی از جوانی حاج حسینقلی خان صدر السلطنه معروف به حاجی واشنگتن

است؛ چرا که حاجی حسینقلی خان ۱۵ عدد آفتابه مسی همراه داشته است. تا آن تاریخ هیچ فرد ایرانی در ایالات متحده اقامت نداشت و امریکاییان بجز یکی دو مأمور وزارت خارجه ایران آن هم به سبب مسئولیت شغلی آنان، نمی شناختند و نمی دانستند مملکتی که حاجی حسینقلی خان صدر السلطنه یا معتمدالوزاره از آن آمده است، در کدام نقطه جهان قرار گرفته است. (۹)

حسینقلی خان صدر السلطنه، خاطرات جالب خود را به هنگام اقامت در امریکا درباره اوضاع و احوال امریکای آن زمان و مردمان آن سرزمین، با خوبی و بدبهای آن بانگاه و دیدگاه خود به رشته تحریر در آورده که بعدها چندین بار به کوشش نویسندگان و ناشران مختلف به چاپ رسیده است.

بعد از حسینقلی خان صدر السلطنه، به ترتیب اسحاق خان مفتخم الدوله (۱۲۸۲-۱۲۷۸)، مرتضی خان ممتازالملک (۱۲۸۸-۱۲۸۳) و میرزا مهدی خان امیرتومان (۱۲۹۷-۱۲۹۲) عهده دار منصب وزیر مختاری ایران در واشنگتن بودند.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلیچی

فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۸۵۰ ق. / ۱۷۷۱-۱۸۳۴ م.) در سال ۱۸۰۹ م. / ۱۲۲۴ ق. مصمم به فرستادن سفیری به دربار انگلستان گردید و میرزا ابوالحسن خان شیرازی (۱۲۶۲-۱۱۹۰ ق.)، بعد از تقدعلی بیگ، سفیر شاه عباس - که در سال ۱۶۲۷ م. به لندن اعزام شده بود - اولین سفیری بود که پس از قریب دو قرن از ایران به انگلیس می رفت. در این سفر، جیمس مورید، نایب سفارت انگلیس در تهران همراه وی بود. میرزا ابوالحسن خان به طرز شایسته ای از طرف دربار انگلستان پذیرایی شد و مورد محبت و احترام جورج سوم، پادشاه انگلیس (۱۸۲۰-۱۷۶۰ م.) قرار گرفت. سفیر ایران، مدت نه ماه در لندن اقامت کرد؛ سپس همراه با سرگوراولی براونت (۱۰) - که به جای سرهارفورد جونز (۱۱) به وزیر مختاری در تهران تعیین شده بود - از بندر یارموث (۱۲) انگلستان در تاریخ هجدهم ژوئیه

۱۸۱۰ م. و دیگر همراهان عازم ایران شدند. در بین راه در اثر طوفان شدید، به مدت چند هفته در دریا سرگردان ماندند تا بالاخره با دیدن خشکی از راه دور، خود را با قایق به ساحل رساندند. در آنجا متوجه شدند که در سواحل امریکای جنوبی در برزیل (۱۳) در منطقه ریود ژانیرو (۱۴) سر در آورده اند. اولیای کشور برزیل - که در تصرف پرتغال بود - از این دو پذیرائی گرمی به عمل آوردند و آنها پس از مدتی توقف عازم ایران شدند.

شاید میرزا ابوالحسن خان شیرازی - که ناخواسته به اتفاق همراهان سر از امریکای جنوبی در آورد - اولین ایرانی کاشف قاره امریکا باشد که قدم به آن سرزمین گذاشت. (۱۵)

میرزا ابوالحسن خان، متولد سال ۱۱۹۰ در شیراز، پسر دوم میرزا محمدعلی، یکی از منشیان دستگاه نادر شاه بود. این پادشاه سخت کش بیرحم، همان روزی که شب آن به قتل رسید، دستور داده بود که فردا میرزا محمدعلی رازنده بسوزانند. چون نادر به قتل رسید، میرزا محمدعلی هم از سوختن رهائی یافت و در عهد کریمخان نیز در خدمت او می زیست تا اینکه در اواخر کار این پادشاه، مرد. خواهر حاجی ابراهیم، کلانتر شیراز در عقد میرزا محمدعلی بود و میرزا ابوالحسن خان، پسر همین خواهر کلانتر است. بعدها حاجی ابراهیم، دختر خود را هم به زوجیت به خواهرزاده خویش یعنی میرزا ابوالحسن خان داد. زن حاجی ابراهیم دو خواهر داشت که یکی به عقد محمدتقی میزا حسام السلطنه (۱۲۶۵-۱۲۰۶) پسر فتحعلی شاه درآمد، دیگری به عقد حاجی محمد حسین خان امین الدوله صدر اصفهانی که در ۱۲۳۴ به صدارت فتحعلی شاه رسید و تا - ۱۲۳۹ که سال فوت او است - در این مقام بود. بنابراین حسام السلطنه و صدر اصفهانی هر دو خاله های زوجه میرزا ابوالحسن خان را در ازدواج داشتند. در سال ۱۲۱۵ - که فتحعلی شاه، حاجی ابراهیم را از صدارت به زندان انداخت و بستگانش همگی اسیر، مقتول، کور، فراری و یا متواری شدند - میرزا ابوالحسن خان هم - که حکومت شوستر را داشت - به اسیری به تهران آورده شد و با اینکه شاه می خواست او را بکشد، به وساطت برخی از درباریان، وی را بخشود. ولی میرزا ابوالحسن خان - که هنوز بر جان خود می لرزید و شاه، او را به اقامت در شیراز مجبور کرده بود - به شوستر و بصره گریخت و از آنجا به مکه رفت و پس از ادای مراسم حج، به بصره برگشت و از آنجا به هند رفت و مدتی در کلکته و حیدرآباد و پونه و مرشدآباد و بمبئی روزگار گذراند تا اینکه در بمبئی فرمانی از شاه، دایر بر مراجعت او به تهران، رسید. میرزا ابوالحسن خان هم اطاعت کرد و پس از مراجعت، در کنف حمایت صدر اصفهانی قرار یافت. (۱۶).

در سفرنامه، ابوالحسن خان ایلیچی، روزهای آخر مسافرت هفت ماهه خود را - که ناخواسته به علت شرایط طوفانی دریا، سر از امریکای جنوبی در آورده بود - به طور جالبی شرح می دهد:

روز ۲۸ رجب نیز مثل روز گذشته، باد موافق و هوا معتدل و احوالم اندکی بهتر [بود].

روز ۲۹ رجب، باد بسیار موافق و حالم نیز بسیار خوب بود.
روز ۳۰ رجب، به طریق روز گذشته باد موافق و حالم بسیار خوب بود.

روز غره شعبان، جمعی از مقصرین و معیاه حبشی - که خود را به دریا انداخته بود [ند] - به قانونی که دارند، تازیانه بسیاری زد [ند].
روز ۲ شعبان، باد موافق و هوا معتدل و آب در کشتی متعفن شده بود.

مستر موریز رفته و مشخص نموده، مراجعت کرد و مذکور نمود که شاه پرتقال، خانه و گاری و اسباب میهمانی برای شما نیز مهیا نموده.

روز ۱۴ شعبان، طرف صبحی جواب رقعۀ سرگور [اوزلی] از نزد لرد ایلچی آمد که من اول به دیدن شما می آیم و در هر باب حاضریم و مطلق اسم مرا نبرده بود. من به سرگور اوزلی گفتم که این ایلچی اگر به دیدن من بیاید، من او را بازدید نمی کنم. چون آدمیرال دو مرتبه به کشتی آمده بود و کشتی او قریب به کشتی ما بود، به اتفاق سرگور اوزلی به آنجا رفتیم. کشتی بسیار بزرگ پاکیزه ای - که قریب به صد توپ داشت - به نظر درآمد. مشارالیه در تعظیم و تکریم بسیار مبالغه نمود و به قانونی که دارند، توپ بسیاری انداختند و خود آدمیرال و کمیدان کشتی، در رسیدن به ریودوژانیرو به اتفاق ما آمدند. چون روز یکشنبه بود، کثرت بسیار بود، چند گاری از سرکار شاه موجود کرده بودند. همه گاریها را قاطر می کشید. لیدی اوزلی به یک گاری من و سرگور اوزلی در گاری دیگر وارد خانه ای - که به جهت ما تعیین شده بود - شدیم. سپاهیهای پرتقال، به قانون خود به جهت تعظیم من حاضر بودند. به وقت ورود به خانه لرد، ایلچی آنجا بود. تا یک ساعت گفتگوی ملاقات کردن با من با سرگور اوزلی داشت و من راضی نمی شدم. بالاخره چون بسیار اصرار کرد و عذرخواهی به سرگور لوزلی نمود، به اصرار او به زبان انگریزی به او گفتم که ایلچی گری مناسب به شما ندارد. به هر جهت بعد از آنکه بسیار عذر خواست، یک لمحۀ به اتفاق سرگور اوزلی به بازدید او رقتم. از آنجا سرگور اوزلی به خانه وزیر پرتقال رفت. مراجعت کرده، گفت: وزیر خود امشب به دیدن شما می آید. خلاصه در طرف عصر، وزیر خود آمد. نهایت مرد با تعارف بسیار خوبی بود و در اکل و شرب، بسیار صاحب سلیقه. وزیر گفت: سه روز دیگر تصدیع کشیده، پیش شاه اینجا خواهید آمد. ایلچی اسپانیا امشب به دیدن آمد. بسیار ...

چند صفحه آخر کتاب مفقود شده. شرح بازگشت به دربار شاه ایران را می توان از سفرنامه موریر - که خود در این سفر همراه ایلچی بوده است - مورد استفاده قرار داد. (۱۷)

موریر در این مورد می نویسد:

«در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم. در اینجا عده ای از صاحب منصبان نظامی و مشاق و مقداری مهمات قشونی برای ایران همراه برداشتیم. در آخر ژانویه از بمبئی به طرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم.»

در سال ۱۲۳۳ ق. ۱۸۱۷ م. مجدداً به سمت سفارت، مأمور لندن شد. نامبرده در ضمن عهده دار بودن سفارت انگلستان، سفارت عثمانی، اطیش و فرانسه را نیز عهده دار بود و پس از سه سال اقامت در ممالک اروپا - که بیش ترش در انگلستان بود - در سال ۱۲۳۶ ق. ۱۸۲۰ م. به ایران بازگشت. در سال ۱۲۴۰ ق. به وزارت امور خارجه تعیین گردید و این اولین بار است که در تاریخ جدید ایران، نامی از وزیر دول خارجه و وزارتتی به این عنوان برده می شود. سال فوت میرزا ابوالحسن خان را ۱۲۶۲ ق. ذکر کرده اند. (۱۸)

روز ۳ شعبان، باد بسیار موافق و هوای معتدل [بود]. سرگور اوزلی به کمیدان گفت: چون قبل از رفتن شاه به سلطانیه می باید به تهران برسیم، در ینگ دنیا زیاده از پنج روز نمی مانیم.

روز ۴ شعبان، باد اندک کم شده و هوا قدری گرم بود.

روز ۵ شعبان، باد بسیار کم و هوا به طریق روز گذشته بود.

روز ۶ شعبان، باد هیچ نمی وزید و هوا به مثل روز قبل نیز معتدل و اوضاع و احوال کشتی و اهل آن به طریق روز گذشته بود.

روز ۷ شعبان، باد موافق و هوای معتدل، کشتی بسرعت می رفت و حضرات صاحبان، نقل غرق شدن جهازات و اینکه بعد از غرق شدن اهل آن جهازات یکدیگر را می خورند، بسیار می کردند؛ چنانچه یک پدر و پسر بعد از غرق شدن، پدر پسر را می خورده است و گریه می کرده است. پناه به خدا از سفر به کشتی!

روز ۸ شهر شعبان، هوا معتدل و باد نیز موافق [است]. یک [کشتی دو روز بود از ینگ دنیا آمده بود بیرون. کمیدان کشتی مزبور را نگاهداشته، احوال پرسید.

روز ۹ شعبان، باد نیز بشدت تند و کشتی بسرعت می رفت؛ چنانچه در یک روز دو بیست و دوازده مایل راه طی کرده و زمین ینگ دنیا پیدا شد. همگی اهل کشتی خشنود شدند که فردا لنگر خواهند کرد.

روز ۱۰ شعبان، به سه کوه - که از کنار [های] ینگ دنیا است که او را «کیپ نیرو» می نامند - رسیدیم. از اینجا که ابتدای زمین ینگ دنیا است تا پایتخت پادشاه پرتقال که او را «ریودوژانیرو» می نامند و مشهور است به برزیل و معدن الماس در آنجا است، بیست فرسخ است. باد بکلی موقوف شد به همان قسم در دریا معطل ماندیم. روز ۱۱ شعبان، اندک بادی می وزید و در کنار ینگ دنیا می رفتیم. اگر باد نمی آمد، شب به ریودوژانیرو می رسیدیم. می گفتند طول و عرض مسافت ینگ دنیا، از روی آب پانزده هزار مایل - که سه هزار و پانصد فرسخ باشد - هست و از انگلستان هفت هزار مایل - که دو هزار و پانصد فرسخ باشد - راه آمده ایم.

روز ۱۲ شعبان، وارد ریودوژانیرو که از مملکت ینگ دنیا است و مال پرتقال است و بالفعل شاه پرتقال در آنجا است، شدیم. جای بسیار خوبی است؛ کوه و درختهای موزون به نظر می آمد. سرگور اوزلی، شرحی به ایلچی انگریز در خصوص خانه [ای] به جهت خود قلمی نموده بود. او در جواب عذر آورده [بود].

روز ۱۳ شعبان، به دستور در کشتی «لرد استرکن فرت» که ایلچی انگریز است پیغام داده و خود به کشتی آدمیرال - که نزدیک به کشتی ما بود - آمده، پیغام برای سرگور [اوزلی] فرستاد که خانه هنوز تعیین نشده؛ فردا از کشتی بیرون بیایید و من مأذون نیستم که بیایم. سرگور [اوزلی] در جواب او به آدمیرال نوشته بود یا مشافهه گفته و آدمیرال سخنان او را به کمیدان کشتی ما نوشته بود که امکان ندارد که من مبادرت نمایم؛ از آن گذشته ایلچی ایران در هر کجا که وارد شده است، ایلچی اسلامبول و همه وزرای کوئل مبادرت به دیدن او می نموده اند چگونه او اول به خانه شما بیاید؟ و از این فقرات نوشت که اگر چنین است، ما از کشتی بیرون نخواهیم آورد.



حاج میرزا محمدعلی معین السلطنه
این عکس در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در پاریس برداشته شده است

بیست و دوم رمضان سال ۱۳۰۹ ق. بوده که وی به اتفاق پدرش - که ناراحتی بینائی داشته - در ابتدا به قصد معالجه چشم پدر، از طریق بندر انزلی و گذشتن از خاک روسیه به وین، پایتخت اتریش می رود. حاج میرزا محمدعلی پس از اقامت کوتاه در وین اتریش و معالجه چشم پدر به دست پزشکان اتریشی و بازگرداندن پدر به ایران، به اتفاق یکی از دوستانش به نام حاج محمدباقر تاجر خراسانی - که در وین به تجارت می پرداخته و مقیم اتریش بوده است - به ادامه سفر در اروپا پرداخته و از شهرهای ایتالیا نظیر ونیز، فلورانس، ناپل، رم و شهرهای فرانسه نظیر نیس، تولون و مarseille دیدن کرده و بعدها از طریق بندر کاله فرانسه، با کشتی عازم انگلستان شده است.

حاجی محمدباقر، از پاریس به محل اقامتش اتریش برمی گردد. حاجی میرزا محمدعلی، در این باره نوشته است:

“چهارشنبه پانزدهم شهر جمادی الآخر، در ساعت شش بعد از ظهر وارد پاریس شدید و در هتل بره بان که در نزدیکی گران بلوار خیابان بزرگ پاریس دو اطاق گرفته، منزل کردیم. از پاریس، حاجی محمدباقر به وینه مراجعت نموده و حقیر سه ماه زمستان را به تصویب جناب آقای یمن السلطنه، وزیر مختار دولت علیه ایران - که الحق وجودش معتنم و هیولای مؤنست است - در پاریس -

ابراهیم خان صحاف باشی تهرانی، شخصیتی که هنوز در ایران گمنام است.

تاریخ تولد و وفات او بر ما شناخته نیست. در تاریخ نهم صفر ۱۳۱۵ ق. / ۱۸۹۷ م. به احتمال قوی به عنوان دومین جهانگرد ایرانی عازم نیویورک شده است. ابراهیم خان صحاف باشی، فرزند کوچک محمدتقی خان صحاف باشی است. محمدتقی خان که در سال ۱۲۷۵ ق. / ۱۸۵۸ م. جزو گروه ۴۲ نفری عازم فرانسه شد و بعد از فرا گرفتن صنعت صحافی و پاکت سازی به ایران برگشت و با پشتکار خود اولین بار صنعت پاکت سازی را در ایران رواج داد و لقب صحاف باشی را ناصرالدین شاه به وی می دهد. اسماعیل خان سرتیپ پسر بزرگ تروی - که اهل نظام نبوده و لقب سرتیپی را افتخاراً به وی داده بودند - به زبان انگلیسی آشنائی نسبتاً زیادی داشته و گو اینکه مدتها در هندوستان اقامت داشته و یکی از راههای امرار معاش وی، دادن درس انگلیسی به خانواده اعیان و اشراف بوده است. اسماعیل خان - که سفرنامه معروفش به نام “سفرنامه ابراهیم صحافباشی” در دسترس است - در روز شنبه نهم صفر ۱۳۱۵ ق. / ۱۸۹۶ م. با کشتی عازم نیویورک شد و به قول خودش یک هفته در راه بوده و تحت تأثیر مجسمه آزادی و ساختمانهای چند طبقه نیویورک قرار گرفته بوده است. از نیویورک با قطار از طریق مرز شرقی امریکا با کانادا عازم امریکا می شود و از شرق تا غرب امریکا، به گفته خودش یازده روز در راه بوده است. ابراهیم خان، از ونکوور و جزیره ویکتوریای کانادا هم - که پنج روز در آنجا اقامت داشته - دیدن کرده و با کشتی “ملکه هندوستان” عازم ژاپن شده است.

جالب توجه این است که سالیان دراز بین محمدتقی خان و ابراهیم خان و اسماعیل خان و رابطه خویشاوندی آنها مطالب روشنی در دست نبود. حتی در کتاب سفرنامه ابراهیم صحافباشی، آقای محمد مشیری در ۱۷ صفحه مقدمه کتاب، سعی بدون نتیجه می کند که روابط خویشاوندی صحاف باشیها را با همدیگر روشن سازد. در مجله بخارا، آقای هاشم رجبزاده (دانشگاه مطالعات خارجی اوساکای ژاپن)، با موشکافی دقیق درباره این خانواده مطالبی تحقیق کرده و به رشته تحریر درآورده که علاوه بر صحت صحافی و آوردن و نمایش فیلم در سالن سینمایی که نخستین بار در تهران به همت ابراهیم خان پایه عرصه حیات گذاشت و فعالیتهای سیاسی وی در راه مشروطیت و کارهای خیریه اش از طریق ایجاد بیمارستان، آب انبار و غیره و مسافرت ابراهیم خان به اروپا و امریکا و نوشتن سفرنامه اش در شرایط آن زمان، شخصیت این مرد بزرگ را بارزتر و ارزش تحقیقاتی آن را بیش تر می کند.

یکی از فرزندان ابراهیم خان، ابوالقاسم رضائی است که در تهیه و کار فیلمبرداری در ایران فعالیت داشت و بعدها به امریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۳۷۶ ش. / ۱۹۹۷ م. درگذشت. فرزندان ابوالقاسم رضائی، در حال حاضر در کالیفرنیا و اسکاتلند زندگی می کنند (۱۹) و... (۲۰) و... (۲۱)

حاج میرزا محمدعلی معین السلطنه

حاج میرزا محمدعلی معین السلطنه اصفهانی و به قول خودش رشتی الاصل، یکی از نخستین ایرانیانی است که در سال ۱۳۱۰ ق. / ۱۸۹۳ م. به قصد دیدار از نمایشگاه بین المللی - که در شهر شیکاگو ایالات متحده امریکا تشکیل می شد - عزم سفر به امریکای امروزی کرد. شروع این سفر، در روز



حاج میرزا محمدعلی معین السلطنه و مستر مراد مترجم که در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در کنار آبشار نیاکارا برداشته اند

یهودی اجیرند. در یکی از حجرات اربعه، مرد قنادی - که اجیر یهودی و ایرانی [است] - انواع و اقسام شیرینیهای ایران را ساخته و می فروشد. در سه حجره دیگر، بعضی اسبابهای ایران را از قبیل قالی و قالیچه ها و پارچه ها و اشیای عتیقه ایران، به فروش می رسانند. در سالن فوقانی این بنا، چند نفر از زنه‌های فرانسوی را به اسم زنه‌های ایران، آن شخص یهودی به لباسهای ایرانی کرده و محض تماشای مردم در سالن می رقصیدند. در قهوه‌خانه فوقانی هم چند نفر از ایرانیها، چای و قهوه می فروختند. ورزشخانه در یک طرف مرتبه تختانی این بنا ساخته‌اند و چند نفر از اهالی آذربایجان - که اجیران یهود بودند - با میل و سنگ و شرب و تخته و سایر آلات معمولی، ورزش به طریق ایرانیان می کردند. از آنجایی که غیرتمندی لازمه مسلمانان است، ایرانیهایی که در این مکان اجیر یهودی بودند، از این حرکت وحشیانه آن یهودی که زنه‌های فرانسه را اشتباهاً به اسم زنه‌های ایرانی مجلس به لباس ایرانیان کرده و به رقص واداشته، متغیر و دلننگ بودند و قرار بر این دارند که درب حجرات را بسته و از آنجا خارج شوند. این قال و مقال، به گوش یهودی می رسد و ناچار محض رفع گفتگو - که اداره‌اش تعطیل نشود - لباسهای

که رشک العماد و مصداق التي لم یخلق مثلها فی البلاد است - توقف کرده، این مدت را مشغول تحصیل زبان فرانسه شدم؛ جمعیت و تفصیل خاک مردمان فرانسه.

یکشنبه چهاردهم شهر رمضان المبارک هزار و سیصد و ده هجری، از پاریس عازم لندن شدم. آقا محمدعلی پسر حاجی محمدباقر رفیق راه شده، در ساعت ده و نیم صبح از راه کاله حرکت کردیم. مدت حرکت ما هفت ساعت طول کشیده، یک ساعت و نیم با کشتی و مابقی با راه آهن طی مسافت شده، ورود به شهر لندن شد و در گراند هتل منزل کردیم.

دوشنبه پانزدهم شهر رمضان، آقا محمدعلی به جهت کارهای شخصی خود به طرف آلمان حرکت کرده؛ جناب علاء السلطنه، وزیر مختار دولت علیه مقیم لندن - که از تربیت یافتگان مخصوص دولت ایران و محترمین رجال دولت علیه است - پس از اینکه خدمتشان رسیدم، خیلی اظهار مرحمت و یگانگی فرمودند و چون مایل بودند که غالباً در خدمت ایشان بوده و منزلی در نزدیکی سفارتخانه ایران اجاره کنم که گاهگاهی به زیارت ایشان نائل گردم، لهذا منزل خود را تغییر داده، به هتل الکساندر - که در نزدیکی هایت پارک است و چندان مسافتی به منزل آقای علاء السلطنه ندارد - ورود کردم. چندی هم در این شهر به منزل یکی از خانمهای محترمه - که در کوچه هلان رد واقع بود - منزل کردیم و در تمام مدتی که در هتل الکساندر و خانه خانم مومی الیها اقامت داشتیم، شام و نهار را به سفارتخانه مبارکه ایران در منزل جناب علاء السلطنه به رسم دعوت حاضر شده و در موقع خواب به منزل خود مراجعت کرده؛ دو ماه و چند روز مدت اقامت به همین ترتیب در لندن طول کشید. (۲۲)

پس از وارد شدن به انگلستان، از لندن به منچستر و لیورپول [و] به ایرلند رفته. وی، در انگلستان با مراد نامی به توسط امین الوزرا پسر وکیل الدولة کرمانشاهی - که در لندن مشغول به تحصیل بوده - آشنا شده و چون گویا مستر مراد، تسلط به چندین زبان داشته، وی را به عنوان مترجم برای سفر به امریکا به استخدام خود در آورده و بالاخره در روز شنبه بیست و پنجم ماه ذیقعده سال ۱۳۱۰ ق. با کشتی عازم نیویورک امریکا شده و بنا به نوشته خودش، پس از نه روز، شنبه دوم ذیحجه به نیویورک رسیده است.

حاج میرزا محمدعلی، پس از دیدن شهرهای نیویورک و فیلادلفیا، روز دوشنبه هیجدهم ذیحجه ۱۸۹۳ م. وارد شهر شیکاگو شده و از نمایشگاه پیشگفته - که گویا قصد اصلی سفرش بوده - به اتفاق مترجمش، مرادخان دیدار کرده است.

حاج میرزا محمدعلی در بازدید از نمایشگاه شیکاگو، از غرفه ایران دیدن کرده و به زبان خودش از وضع این غرفه چنین نوشته است:

در طرف چپ خیابان، نمایشگاه متعلق به مملکت ایران را ساخته‌اند که دارای یک گنبد سبز و دو منار در جنبین آن است. اندرون گنبد، محلی است در اطرافش چهار حجره دارد؛ راه پله از این محل به مرتبه فوقانی وارد می شود و در بالا سالنی ساخته‌اند به انضمام قهوه‌خانه. امتیاز بنای این مکان را، شخصی یهودی از طرف دولت علیه ایران گرفته و جماعتی از ایرانیها در نزد این مرد

ایرانی زندهای فرانسه را عوض کرده، آنها را به لباسهای پارسی
ملبسی می‌کنند. ولی با این تفصیل، باز هم در صدد بودند که بکلی
زنها را از آن اداره بیرون کنند که در محلی که متعلق به ایران است،
به این اوضاع و بدنامی فراهم نشود. باری پس از تماشا و سیاحت
نمایشگاه ایرانی، بیرون آمدم و وارد خیابان شدم ..."

وی پس از دیدار از نمایشگاه شیکاگو، به شهرهای سانفرانسیسکو و دوباره
نیویورک رفته و در تاریخ پنجشنبه بیست و هفتم محرم سال ۱۳۱۱ق.، دوباره از
طریق نیویورک عازم اروپا گردیده و پس از دیدار از چند شهر دیگر اروپا از
جمله پاریس، مونیخ و برلین، از طریق قفقاز و تفلیس به بادکوبه آمده و به
وسیله راه آهن به عشق آباد وارد شده و به قول خودش، در تاریخ پنجشنبه
بیست و هشتم ماه محرم سال ۱۳۱۲ق. از طریق انزلی وارد رشت، وطن مألوف
خود شده است.

نکته جالب توجه این است که این سفرنامه، به تعداد پانصد نسخه در یکی
از مطبوعات پاریس - فرانسه در ۲۹۳ صفحه در قطع رحلی با تعدادی
عکسهای جالب، در سال ۱۳۱۸ق. به چاپ رسیده است.

پی نوشتها:

۱- ینگه دنیا: تو کها، امریکارا تینی دنیا به معنای دنیای جدید می‌نامیدند.
۲- عمو سام: عنوان عمو سام - که هنوز در بسیاری از کشورهای جهان رایج می‌باشد -
وجه تسمیه آن، سر چشمه تاریخی داشته و حدوداً یکصد و هفتاد سال است که مردم
ممالک مختلف، عمو سام را به عنوان سمبل امریکای می‌شناسند. در سال ۱۸۴۰ یکی از
نویسندگان جرید اروپائی، چگونگی پیدایش وجه تسمیه عمو سام را چنین توضیح
داد: در سال ۱۸۱۲، مقطعه کاری به نام آلبرت آندرسن، عهده دار تأمین ملزومات و
احتیاجات ارتش آمریکا شده بود. نامبرده، بر روی صندوقهای کالاهائی که تحویل
ارتش داده می‌شد، حروف S لول - که مخفف ایالات متحده می‌باشد - نوشته بود. یک
روز شخصی از او معنی این حروف را پرسید. وی، بر سبیل شوخی گفت که حروف
S مخفف نام عمو سام (Uncle Sam) بازرگانی تدارکات ارتش امریکای باشد و منظور،
نام ساموئل ویلسون، بازرگانی تدارکات ارتش بود که در محل او را عمو سام
می‌خواندند. بد رستی معلوم نیست که این حکایت تا چه اندازه مقرون به صحت باشد!
ولی قدر مسلم این است که از آن تاریخ به بعد، امریکابه "عمو سام" ملقب گردید و پس
از مدتی معمول و رایج شد که عمو سام را در تصاویر، به شکل پیر مرد بلند قامت و
باریک اندامی باریش کم پشت (ریش بزی) و لباسهای قدیمی و کلاه سیلندر مجسم
می‌سازند. معمولاً در تصاویر، لباس عمو سام از پرچم امریکا تشکیل می‌شود. به هر
حال، امروزه در سراسر جهان همان گونه که انگلستان را به وسیله کشیدن تصویر فوی
هیگل "جمبول" مجسم می‌سازند، امریکارا هم به وسیله تصویر "عمو سام" نشان
می‌دهند.

۳- مجله یادگار، سال پنجم، شماره های یک و دو، ص ۱۰۸، شهریور و مهر ماه ۱۳۲۷ش.
سپتامبر ۱۹۴۸م.

۴- سفرنامه حاجی سیاح به فرنگ، به کوشش علی دهباشی، انتشارات صنوبر، ۱۳۶۳ش.
تهران، ص ۸۰.

۵- سفرنامه بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده امریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه،
ترجمه محمد حسین کر بیچه، انتشارات سازمان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹م. تهران. اصل
این کتاب به اسم: Persia and Persians by S.G.W. Benjamin, London, ۱۸۸۷ می‌باشد.
این کتاب، اولین بار توسط اوانس خان ماسیان (مساعد السلطنه) از انگلیسی به فارسی
ترجمه شد. اوانس خان ماسیان ملقب به مساعد السلطنه، در سال ۱۸۶۴م. ۱۲۸۷ق. در
تهران تولد یافته و پس از تکمیل تحصیل در مدرسه ارامنه این شهر، به پاریس رفته و در
انجمن زبان فرانسه و بعضی معلومات دیگر را فرا گرفته و در مراجعت یعنی در سال
۱۸۸۴م. ۱۳۰۱ق.، در سلک مترجمان مخصوص ناصرالدین شاه درآمده؛ سپس در سال
۱۸۸۷م. ۱۳۰۴ق. با هیتی که از ایران برای پنجاهمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا به
لندن مأمور شده بودند، به آن شهر رفته و در ۱۸۹۴ با هیتی دیگر - که برای تاجگذاری
نیکلای دوم، امپراتور روسیه، عازم پترزبورگ بوده اند - به آنجا مأموریت یافته است.
مرحوم اوانس خان، بار دیگر در سال ۱۹۰۰م. ۱۳۱۷ق. برای شرکت در جشن هشتادمین

سال تولد ملکه ویکتوریا، به لندن مأمور شده و بعد از برگشتن، از طرف وزارت امور
خارجیه به عنوان مستشار سفارت ایران به برلین رفته و تا یازده سال در آن شهر به همین
سمت یابیه سمت معاونت سفارت می‌زیسته. بعد به ایران آمده و چندی ریاست دفتر
مرحوم ابوالقاسم خان قراقرلو نایب السلطنه را در تهران عهده دار بوده و در ۱۹۱۲م. ۱۳۳۰ق.
به مقام سفارت ایران در برلین انتخاب شده؛ پس از آن به همین مقام به لندن
رفته و در آخر کار، سفیر ایران در توکیو بوده است. در اواسط سال ۱۳۳۰ش. مرحوم
اوانس خان از توکیو به تهران احضار شد و در مراجعت، چون به شهر خاربین از بلاد
منجوری رسید، در آنجا در بیست و هفتم آبان ۱۳۳۰ش. نوزدهم نوامبر ۱۹۳۱م. هشتم
رجب ۱۳۵۰ق. در حالی که ۶۷ سال داشت، وفات کرد و چون جنازه اش به سبیری
رسید، اولیای امور محل به خیال آنکه سفیر ایران مسلمان بوده، نعش او را به آداب
اسلامی تشییع کردند. جسد اوانس خان را در قبرستان ارامنه در قریه ونک از قرای
شمال غربی تهران به خاک سپردند. اوانس خان، در زبانهای انگلیسی و ارمنی کمال
مهارت راداشت. ترجمه هائی که او از تمام نوشته های شکسپیر به ارمنی کرده، در این
زبان جزو آثار ادبی محسوب است. این مرد، قسمتی از منظومات شکسپیر را به فارسی
نیز ترجمه نموده و غیر از کتاب مستر بنجامین و بعضی تئاترهای شکسپیر، کتاب
سفرنامه برداران شرقی را هم از انگلیسی به فارسی نقل کرده و این ترجمه اخیرش در
سال ۱۳۳۰ق. در تهران به چاپ رسیده است.

۶- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ق.،
انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۰ش. تهران، صص ۵۷۱، ۵۵۶، ۵۶۱، ۵۶۰،
۵۷۸ و

۷- حاجی واشنگتن: سفرنامه حاج حسینقلی خان صدر السلطنه "معتدالوزاره"، به کوشش
اسکندر دلد، انتشارات گلفام، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۳ و ۸۰.

۸- سیاستگزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران: انتشارات وزارت امور خارجه،
دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹م. تهران، ص ۱۱.

۹- سفرنامه شیکاگو، خاطرات حاج میرزا محمدعلی معین السلطنه به اروپا و امریکا: به
کوشش همایون شهیدی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳، صص ۱۰۳، ۲۶۸، ۳۶۹.

۱۰- Sir Gore Quesley Brownet.

۱۱- Sir Harford Jones

در بعضی از منابع، نام وی به صورت Sir Harford Jones یا سهرات فورد جونز به زبان
فارسی نوشته شده است.

۱۲- Yamouth.

۱۳- Brasil.

۱۴- Riode Janeiro.

۱۵- هاشمیان، احمد: تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، انتشارات
مؤسسه فرهنگی سحاب، تهران ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۱۶- عباس اقبال، مجله یادگار، سال اول، شماره ۵، دیماه ۱۳۲۳/۱۳۲۴م. ص ۳۶.

۱۷- حیرتنامه: سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن: به کوشش حسین مرسلوند، انتشارات
رسا، تهران ۱۳۶۴، صص ۳۷۰-۳۶۹.

۱۸- شرح این مسافرت را، میرزا ابوالحسن خان در کتابی به نام "حیرتنامه سفر" به رشته
نگارش در آورده و نسخه اصلی آن، نزد آقای حسین سمیعان، معاون سابق کارپردازی
مجلس شورای ملی بوده و آقای دکتر غنی، از روی آن، نسخه ای جهت خود
نویسنده اند. یک نسخه دیگر هم از همین حیرتنامه در موزه بریتانیا در لندن باقی است.

۱۹- جمال امید، تاریخ سینمای ایران ۱۳۵۷-۱۲۷۹، چاپ اول، انتشارات روزنه، تهران
۱۳۷۴، صص ۲۳، ۹۶، ۱۰۷، ۲۱۱، ۲۳۳، ۳۹۵، ۸۴۱ و ۸۵۲.

۲۰- هاشم رجبزاده، مجله بخارا، شماره ۲۱ و ۲۲، آذر و اسفند ۱۳۲۰، صص ۲۷ تا ۴۰.

۲۱- سفرنامه ابراهیم صحافیانی تهرانی: به اهتمام محمد مشیری، چاپ اول، انتشارات
شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۵۷.

۲۲- Georges Meunierc ۲۲۱ Rue Lafayette Paris

ترجمه فارسی این کتاب، به کوشش همایون شهیدی به زبان فارسی، به اسم سفرنامه
شیکاگو (خاطرات حاج میرزا محمدعلی معین السلطنه به اروپا و امریکا) در سال ۱۳۶۳
توسط انتشارات علمی در تهران به چاپ رسیده است.

عده ششم
شماره ۱۳۰
ژانویه ۱۳۰۶

عنوان

اگر چه در اوست نفارت فیده در باب واضح در وقت
که تبه فسخ بخل خود نمیکند و امر در جابری بر نام
زین است که با احدی نتواند فوت کند و حرف در شرح
به نماید نیز که بشود و نام سزا بجز آنکه در مطلب خود
او را فراموش کند و در فراموشی در یکس است که بگوید
اللاب و غیب در جنوری است بخود است که در وقت
ببیند و یک شخص بفرود بیفتد و حالش شکر خود کار کند
درین مبتدا یک عدل تار ف قبر کند اگر که ف قبر کند
در او تراغده بشود در این بر سر جیه تا سه ماه در این
در می آید و اگر پسند کند که ببرد و او نشیند و می گوید
اشاب میکند و در این نام بیاید و در فراموشی

(تایید)

(تایید)